

## آن چه خدایان می دانند به چه کار انسان ها می آید؟

### بنجامین گرانت پورزیتسکی

علم خدا بر همه چیز و آگاهی او از اعمال و افکار انسان ها یکی از اصول مشترک ادیان ابراهیمی است، و تا حد زیادی در ارتباط با مسائل اخلاقی می گیرد. این ویژگی در فرهنگ ها و جوامعی که ادیان و خدایان دیگری دارند به چه شکل در می آید، و چه وجه اشتراکی با خدای ادیان ابراهیمی و پیروان آن دارد؟



© Alexander Nikolsky/Siberian Times

شمن، اهل سیبری. عکس از الکساندر نیکولسکی / تایمز سیبری

به راستی در بین عجایب عالم انسانی، چه بسا دین از همه بیشتر ما را گیج می کند. حتی اگر هیچ کس سند و مدرکی ولو ناچیز دال بر وجود خدایان رو نکرده باشد، باز مردمان اعمال تکراری و غالباً شاقی را تحت تأثیر این عقیده انجام می دهند که موجودی اثیری وجود دارد باخبر از همه ی امور و مراقب همه چیز. عده ی

زیادی از کسانی که اهل فکر و اندیشه اند، اعم از این که عقیده داشته باشند یا نه، انرژی بسیار صرف می‌کنند تا پرده از این راز که همانا علم و آگاهی الهی و مقتضای آن، یعنی علم به جزئیات اشیا و آگاهی از کُنه آن‌ها، است برگینند.

پاسکال بویر، انسان‌شناس دانشگاه واشنگتن در سنت لوییس، اظهار داشته است که آدمیان محل توجه‌شان نخست آن چیزی است که خدایان به آن علم و آگاهی دارند و مراقب آن اند. کسانی که سنت ادیان ابراهیمی - یهودیت، مسیحیت، و اسلام - را دنبال می‌کنند مرکز توجه‌شان علم و آگاهی الهی است. آن‌ها هرگاه ادعا کنند که خداوند از ایشان خواسته است کاری را انجام دهند، در واقع اعمال و رفتارشان را توجیه می‌کنند. از خداوند استفاده می‌کنند تا بتوانند دیگران را تحت تأثیر قرار دهند، چنان که در این گزاره مشهود می‌شود: «خداوند فریب نیرنگ‌های پست شما را نمی‌خورد.» از موسی در طور سینا تا پروتستان‌های انجیلی امروزی اهل شور و جذبه، چه بسیار ادعا می‌کنند که مستقیماً به تکلم با خود خدا نایل شده‌اند، و حتی در کتاب‌هایی پرفروش گفت‌وگوهای خود را نقل کرده‌اند.

یک غریبه را به طور تصادفی انتخاب کنید و از او بپرسید خدا چه می‌داند؛ چه بسا که بگوید: «همه چیز!» اما از او بپرسید خداوند مواظب چه چیز است، و او خواهد گفت قتل، دزدی، و نیرنگ؛ سخاوت، مهربانی، و عشق. با توجه به علم و آگاهی بی‌منتهای الهی، علایق او بسیار ناچیز است: او همه چیز می‌داند اما فقط مواظب چیزهای اخلاقی است. این عقاید از کجا می‌آید، و چه تأثیری بر زندگی ما دارند؟ در تمامی فرهنگ‌ها، به نظر می‌رسد حتی کودکان می‌پندارند که خدایان دانایان از انسان‌های عادی اند. این دریافت حاصل آزمایش‌های روان‌شناسانی است که آزمونی را انجام می‌دهند که نام‌اش «کارکرد باور غلط» است، مبنی بر این که آیا افراد می‌توانند بفهمند که دیگران دارای باورهای غلط اند یا نه. در یک نمونه از این آزمون، پژوهشگران کیفی پر از ریگ را داخل یک جعبه بیسکویت گذاشتند، داخل جعبه را به کودکان نشان دادند، و سپس از آن‌ها خواستند حدس بزنند که چه چیزهایی داخل جعبه است. اگر کودکان می‌گفتند: «مامان فکر می‌کند در آن جا ریگ هست»، در آزمون «کارکرد باور غلط» قبول نشده بودند. اگر می‌گفتند: «مامان فکر می‌کند در آن جا بیسکویت است، اما در واقع ریگ است»، در این صورت آن‌ها از وضعیت ذهنی نادرست دیگران سر در می‌آوردند.

آنچه جای شگفتی دارد این است که کودکان با بالاتر رفتن سن‌شان به تدریج در می‌یابند که پدر و مادرشان، سگ‌ها، و حتی درخت‌ها چه بسا که تصورات نادرستی داشته باشند، اما هرگز این عقیده‌ی خود را به خداوند تعمیم نمی‌دهند و چنین نقطه‌ضعفی را در حق او قائل نمی‌شوند. در سال ۲۰۱۳ در مقاله‌ای که در نشریه‌ی بین‌المللی در باب روان‌شناسی دین منتشر شده بود، پژوهشگران مدرسه‌ی الهیات لوییس ویل

دریافتند که تصور کودکان این است که دوستان خیالی آن‌ها بیش از انسان‌های دارای پوست و گوشت و خون می‌دانند. بنابراین، قاعده‌ای در اعماق برنامه‌ریزی ذهنی ما وجود دارد که به ما می‌گوید: ذهن‌های بدون جسم بیش از ذهن‌هایی می‌دانند که دارای جسم اند.

پی‌روی از این قاعده‌ی اولیه‌ی شهودی بسیار آسان‌تر از کوششی دغل‌بازانه برای پوشاندن درزها و کاستی‌های ذهن‌های محدود خود با ذهن‌هایی نامحدود و همه‌چیزدان است. شاید فرض این که خدایان بیش از انسان‌ها می‌دانند برای ما جنبه‌ی شهودی داشته باشد، اما این که آگاهانه و به نحوی سازگار تصور کنیم که خدایان همه‌چیز را می‌دانند، چندان آسان نیست. من در سال ۲۰۱۳ در مقاله‌ای در نشریه‌ی **شناخت**، شرح دادم که دانشجویان مسیحی دانشگاه کانتیکات که ادعا می‌کردند خدا همه‌چیز را می‌داند، در عین حال علم او را به مسائل مربوط به اخلاق (آیا خدا می‌داند که سباستین از خواربارفروشی‌ها دزدی می‌کند) بیشتر می‌دانستند تا علم او را به مسائل بی‌ارتباط به اخلاق (آیا خدا می‌داند که ریتا فلفل دوست دارد؟). این سوگیری یا گرایش مخصوصاً در شرایط محدودیت زمانی واضح‌تر می‌شود.

چنان که در ۲۰۱۲ در مقاله‌ای در نشریه‌ی **علوم شناختی** شرح داده شده است، آزمایشگاه ما در دانشگاه کانتیکات به بررسی این امر پرداخت که این «گرایش اخلاقی» موجودات همه‌چیزدان را چه می‌توان خواند. به این منظور، در این تحقیق از دانشجویان دسته‌ای از سؤالات جسته و گریخته در این باره پرسیدند که خدا چه چیز می‌داند، و از آن‌ها خواستند به وسیله‌ی رایانه تا حد امکان سریع به این پرسش‌ها پاسخ دهند. به این ترتیب که، اگر پاسخ آن‌ها «آری» است یک کلید را فشار دهند، و اگر «نه» کلید دیگری را. به گونه‌ای کاملاً پنهان از شرکت‌کنندگان، برنامه‌ای که ما از آن استفاده می‌کردیم سرعت پاسخ‌ها را هم ثبت می‌کرد. هرچه پرسش‌ها شهودی‌تر بود پاسخ‌های آن‌ها هم سریع‌تر داده می‌شد. ما دریافتیم که حتی اگر افراد بگویند: «خدا همه‌چیز را می‌داند»، باز با سرعت بیشتری به پرسش‌هایی پاسخ می‌دهند که درباره‌ی علم خدا به مسائل مربوط به اخلاق است (آیا خدا می‌داند که لئون آدم‌های سال‌خورده را آزار می‌دهد؟) تا علم او به مسائل بی‌ارتباط به اخلاق (آیا خدا می‌داند که دیوید دست‌کش‌های مشکی می‌پوشد؟). حتی اگر افراد به هر پرسشی جواب «آری» بدهند، باز برای‌شان آسان‌تر است که تکلیف علم و آگاهی خداوند را در حوزه‌ی اخلاقی روشن کنند.

برای ارزیابی این که چه جنبه‌هایی از ذوات همه‌چیزدان چنین تأثیری می‌گذارد، ما عین این پرسش‌ها را درباره‌ی دولتی از نوع سراسربین و همه‌جا حاضر و ناظر که آن را نیولند (سرزمین نو) خواندیم مطرح کردیم. حتی اگر این دولت نیولند (سرزمین نو) جزئی‌ترین امور را بداند، داوطلبان با سرعت بیشتری به پرسش‌هایی درباره‌ی علم نیولند (سرزمین نو) به بدرفتاری مردم پاسخ می‌دهند تا به خوش‌رفتاری آن‌ها. به

علاوه، این پرسش‌ها در باب مسائل اخلاقی سریع‌تر جواب داده می‌شدند تا پرسش‌هایی در باب مسائلی که به اخلاق ربطی ندارد. نتایج از هر نظر عین نتایج مربوط به نمونه‌ی پاسخ‌ها درباره‌ی خدا بود. باز هم، دسته‌ی دیگری از دانشجویان به پرسش‌هایی درباره‌ی بابائونل پاسخ دادند؛ همان‌گرایش اخلاقی در این‌جا هم دیده شد، اما بدون تفاوت‌گذاری بین «بد» و «خوب». دسته‌ی آخر دانشجویان به پرسش‌هایی درباره‌ی گونه‌ای همه‌چیزدان بیگانه که هرگز در امور آدمیان دخالت نمی‌کند پاسخ دادند؛ آن‌جا دیگر در مورد هیچ یک از انواع پرسش‌ها فرقی از حیث سرعت پیدا نشد.

آن‌چه این مطالعات نشان می‌دهد این است که، ما به طور شهودی علم به مسائل اخلاقی را به ذهن‌هایی ربط می‌دهیم که فاقد جسم اند. و این تداعی ظریف چه بسا رفتار ما را به طریزی بامعنا تغییر دهد. در یک مطالعه، در نشریه‌ی روان‌شناسی تجربی کودک در سال ۲۰۱۱، روان‌شناسی به اسم یارد پیازا از دانشگاه لنکستر و همکارانش برای کودکان داستان روح شاهزاده خانمی را تعریف کردند که در آزمایشگاه آن‌ها زندگی می‌کند. با آن‌که این کودکان هیچ صدایی از این روح نشنیده بودند، در یک بازی دشوار، کمتر از گروه شاهدهی تقلب کردند که برای آن‌ها این داستان را تعریف نکرده بودند. این می‌رساند که خدایان، ارواح، و دیگر ذهن‌های فاقد جسم می‌توانند موجب رفتار خاصی در ما شوند - به ویژه اگر فرض کنیم که خدایان از اعمال ما باخبر اند، و مخصوصاً اگر تصور کنیم که آن‌ها می‌توانند در زندگی ما دخالت کنند.

از منظر تکاملی، خدایان با طرح خطرات اعمال بد، پیوندهای اجتماعی ما را که برای زنده ماندن مان لازم است برقرار و هموار می‌کنند. این یک جور کلانترکیهانی داشتن است که، برای بقا و جلوگیری از تعدی و تجاوز دیگران، پست‌های نگهبانی را در مسیر زندگی انسان تعبیه می‌کند. اگر به سرتان زد که مال کسی را بدزدید، چون می‌دانید خدا مراقب است و می‌تواند در این مورد کاری بکند، بیشتر تأمل و ملاحظه می‌کنید. اگر خدا افکار شما را می‌خواند، چه بسا حتی از تأمل و تعمق هم دست بردارید. خدای ادیان ابراهیمی همچون کسی همه‌جا حاضر و ناظر ظهور می‌کند و آدمی را به این توهم می‌اندازد که همواره شاهد و ناظر کردار ناپسند و جرائم ما است.

کلاً، به نظر می‌رسد که اعتقاد به خدایان در جوامع پیچیده شیوع بیشتری دارد. بوم‌شناس تکاملی، کارلوس بوترو از دانشگاه کارولینای شمالی، و همکارانش دریافته‌اند که خدایان «اخلاق‌گرا» در جوامعی ظاهر می‌شوند که با تنش‌های بوم‌شناختی مشابه مواجه اند. این گروه و گروه دیگری از دانشگاه آکسفورد دریافته‌اند که پیچیدگی اجتماعی به طور کلی به معنای آن است که احتمال اعتقاد به خدایی اخلاق‌گرا بالا است. داشتن خدایی عالم و علیم و همه‌جا حاضر و ناظری که دغدغه‌ی اخلاقی دارد، خدایی هرچه بیشتر مجهول و کمتر پاسخ‌گو، سودمند است. خدایان تکامل می‌یابند.

البته، همه‌ی خدایان مثل خدای ادیان ابراهیمی اخلاق‌گرا نیستند. نیز همه‌ی خدایان مراقب این نیستند که ما چگونه با یک‌دیگر رفتار می‌کنیم. نه همه‌ی خدایان همه‌چیز را می‌دانند، نه همه‌ی خدایان شما را بابت نقض اصول و هنجارها تنبیه می‌کنند، نه همه‌ی خدایان نگران آن اند که شما به آن‌ها اعتقاد دارید یا نه، و نه همه‌ی خدایان شبیه انسان به تصور می‌آیند. اگر ما با کبر و غرور در بوق و کرنای دانش و آگاهی اندک اجتماعی خود بدمیم، بدون اذعان به این که در همان حال به ساز ادیان ابراهیمی می‌رقصیم، نخواهیم فهمید که آیا با ارکستری که در سرتاسر جهان نواخته می‌شود هماهنگ ایم یا نه. خدایان دیگر مراقب چه چیز اند؟ متأسفانه، تا همین اواخر، هرگز کسی داده‌های نظام‌مندی گردآوری نکرده بود تا با اطمینان این را بفهمیم.

بنابراین، من تصمیم گرفتم این مسئله را در جمهوری تووا، ناحیه‌ی کوچکی در جنوب سیبری و شمال مغولستان، پی‌گیری کنم که سرزمین گله‌داران قرقیز، گوزن‌سواران، و آواز خواندن چندصدایی «از ته گلو» است. گله‌های روستائیان تووا شامل حیوانات گوناگونی چون گوسفند، بز، نوعی گاومیش، گوزن شمالی، و گاو است، در حالی که توواهای شهرنشین به کارهای کارگری و آموزش و پرورش و تجارت مشغول اند. دین توواها ترکیبی از آیین بودایی تبتی‌ها و آیین شمنی است. آیین شمنی شهری کنونی شامل درمانگاه‌هایی است که خدمات آیینی و غیبی روحانیونی را عرضه می‌کنند که به عنوان واسطه‌ای میان ارباب رجوع و روح طبیعت عمل می‌کنند. در حالی که امور به سرعت در تغییر اند، توواها مثل بسیاری از گله‌داران سرتاسر آسیای میانه، مراتع گله‌داری، منابع طبیعی، و دیگر اماکن مقدس را با سنگ‌چین‌ها - توده‌های سنگ یا شاخه‌های درختی که به عنوان محراب یا مرقد به ارواح محلی اختصاص داده شده است - نشانه‌گذاری می‌کنند.





سنگ‌چینی بر کوه دُگی، کیزل، جمهوری تووا. عکس از نویسنده

این ارواح ممکن است شکل انسانی یا حیوانی به خود بگیرند و در لغت «اریاب» آن مکان خوانده می‌شوند. برخلاف الگوی خدای همه‌جا حاضر و ناظر ادیان ابراهیمی، روح‌رب‌ها بیشتر پیرو الگوی خدایی هستند که همچون خداوندگاری صاحب‌اختیار و خجول اما ناظر عمل می‌کند. روح‌رب‌ها مثل خدای ادیان ابراهیمی کینه‌جو و کیف‌دهنده نیستند. گو این‌که، اگر به آن‌ها بی‌حرمتی کنید یا فراموش کنید برای‌شان قربانی دهید، چه بسا بخت و اقبال‌تان به سرعت افول کند. در عین حال، آن‌ها همه‌چیز را نمی‌دانند. سؤالی که در این زمینه می‌پرسیدم این بود که «آیا روح‌رب‌های این ناحیه می‌دانند که در ناحیه‌ی دیگر چه اتفاقی می‌افتد؟» پاسخ معمولاً این بود: «نه، اما آن ارواح می‌دانند که در همان ناحیه چه اتفاقی می‌افتد.»

خدایان محلی تووا علاقه‌ای به اخلاق به مفهوم ادیان ابراهیمی یا غربی ندارند؛ بلکه بیشتر مراقب مراسم و حفظ منابعی چون چشمه‌های آب طبیعی، دریاچه‌ها، و حیوانات شکارشده در منطقه‌ی تحت حکومت خود اند. در مطالعه‌ی دیگری شبیه به آن‌چه در دانشگاه کانتیکات انجام دادم، دریافتم که توواها به جای گفتن این‌که «نه، این خدایان چیزی نمی‌دانند یا مراقب امور اخلاقی نیستند»، در مورد علم و آگاهی خدایان‌شان و دل‌نگرانی‌شان از رفتار اجتماعی اهالی منطقه‌ی تحت نفوذشان، بیشتر پاسخ‌های مثبت

می دهند. به عبارت دیگر، از طریق شیوه‌های دیگر طرح پرسش و مصاحبه و گفت‌وگوهای گوناگون، می‌توان دریافت که خدایان آن‌ها مواظب مناسک و اعمالی هستند که مربوط به حفظ منابع طبیعی است. اما وقتی از آن‌ها، برای مثال، می‌پرسیم «آیا این خدا دزدها را می‌پایند؟» آن‌ها بیشتر مایل اند به این پرسش‌ها پاسخ مثبت دهند تا به پرسش‌هایی که ربطی به اخلاق ندارد. اگرچه هنوز در پاسخ‌های‌شان به اندازه‌ی مسیحیان دانشگاه کانتیکات تنوع ندارند.

به نظر می‌رسد که خدایان می‌توانند در سیستم‌های اخلاقی ذهنی ما نفوذ کنند، فارغ از این که محتوای اعتقادات صریح ما چه باشد. حتی اگر توواها چه بسا تصور کنند که روح‌رب‌های آن‌ها علاقه‌ای به این ندارند که آن‌ها با یک‌دیگر چگونه رفتار می‌کنند (یا به سادگی این‌گونه درباره‌ی خدایان خود حرف نزنند)، باز هم این خدایان ممکن است سهمی در نحوه‌ی رفتار آن‌ها با یک‌دیگر داشته باشند. به عبارت دیگر، وقتی ته و توی شناخت اخلاقی توواها را در می‌آوریم، می‌بینیم که از نظر آن‌ها این خدایان جلوی رفتار «غیراخلاقی» را می‌گیرند، به ویژه اگر مربوط به سرزمین و محدوده‌ی خود آن‌ها باشد.

محدوده و سرزمین چیزی است که مستقیماً به خدایان تووا مربوط است. در سرتاسر آسیای میانه، مرزهای هر سرزمین و منابع طبیعی اغلب با سنگ‌چین‌های مربوط به آداب و مناسک علامت‌گذاری می‌شود. بسیاری از توواها در پایان زمستانی سخت، مراسم سالانه‌ای برگزار می‌کنند. مطالعات انسان‌شناسی نشان می‌دهد که تووایی‌ها به طرز بامعنایی بیشتر به کسانی اعتماد می‌کنند که همواره حرمت ارواح محلی را نگه می‌دارند، و نه آن‌هایی که نگه نمی‌دارند. سنگ‌چین‌های آداب و مناسک که نذر خدایان شده است می‌تواند عامل مؤثری برای شناخت اخلاقی باشد، و مجموعه‌ی این آداب و مناسک ممکن است بر حرمت نهادن به سرزمین‌های دیگران بیافزاید. ارواح محلی هیچ خوش ندارند توواها در شکار افراط کنند، چشمه‌های آب طبیعی را آلوده کنند، و در بهره‌برداری از زمین‌های کشاورزی زیاده‌روی کنند، و بیش از اندازه از زمین‌ها بهره‌بردارند. عقلانیت بوم‌شناختی روشن است: خدایان مانع بهره‌برداری بیش از حد اند. به این ترتیب، خدایی که در مرزها گشت‌زنی می‌کند و از آن حراست می‌کند، مثل نگهبان پارک فراطبیعی عمل می‌کند.

از اوامر اخلاقی ادیان ابراهیمی تا آتش زدن زمین‌های کوچک توسط اقوام بومی استرالیایی (مارتو)، علم و آگاهی خدایان و دل‌نگرانی‌های آن‌ها به رفتارهایی مربوط می‌شود که به افراد سود می‌رساند. علم و آگاهی خدایان فقط نقاط یگانه‌ای درون نظام‌های پیچیده‌ی هماهنگی و همکاری هستند. و همان‌طور که بابا برینکمن، هنرمند هیپ‌هاپ، تصدیق می‌کند: دین تکامل می‌یابد. دین مطابق با آنچه کارل ساگان «اهداف کاملاً عملی» یا آنچه امیل دورکیم «سودمندی سکولار» می‌نامد تکامل می‌یابد. به نظر می‌رسد خدایان مثل یک موجود زنده عمل می‌کنند که می‌کوشد بر دیگران اثر بگذارد، و همچنین درباره‌ی هزینه و محاسن

زندگی در مکان‌ها و زمان‌های خاص مذاکره کند. آن‌ها نیروهای مهمی هستند که باعث تحرک و سازمان‌دهی انسانی می‌شوند. این امر که خدایان را به عنوان انواع راهبردهایی برای سازمان‌دهی ببینیم کمک می‌کند تا جنبه‌های نسبتاً ظریف سنت‌هایی را تبیین کنیم که من در این مقاله به آن‌ها توجه کردم، اما آن در عین حال به ما کمک می‌کند تا بتوانیم جاذبه‌های نژادپرستانه، زن‌ستیزانه، و جنگ‌افروزی مسخره‌ای را توضیح دهیم که در لفافه‌ی بلاغت و سخنوری دینی نهفته است: گروهی خارجی یا آسیب‌پذیر پیدا کن، با اعلان این که این خدایان از آن‌ها بیزار اند چهره‌ای اهریمنی از آن‌ها بساز، منابع موثقی را ذکر کن، به مفهومی‌های مبهم و رازآمیزی چون جاودانگی، آزادی، شهادت، و جهاد هم متوسل شو، و همبستگی میان انتخاب‌کنندگان تقویت خواهد شد.

از آن‌جا که محیط‌های طبیعی و اجتماعی همواره از حیث شکل و شدت و ضعف در تغییر اند، علایق این خدایان هم باید مطابق آن تغییر کند. این رویداد را هم‌اکنون می‌توان مشاهده کرد. اگر گشتی در اینترنت بزنید و موضوع رو به رشد «الاهیات بومی» را دنبال کنید، شاهد روی کار آمدن دوباره‌ی خدای ادیان ابراهیمی در شکل خدای بومی خواهید بود، که نتیجه‌ی قابل پیش‌بینی نگرانی هرچه بیشتر اضطراری در مورد تخریب محیط زیست است. در ژانویه‌ی سال جاری، پاپ فرانسیس رسماً واتیکان را در اقداماتی برای مقابله با تغییرات اقلیمی دخالت داد. اگر ما ادیان را راهبردهایی برای سازمان‌دهی انسان‌ها بدانیم، کارآمدی این خدایان به عنوان راهکارهایی برای تنظیم و تعدیل رفتار آدمی کاملاً مؤثر است. شاید به این دلیل است که ما این اندازه دغدغه‌ی علم و آگاهی خدایان را داریم - حتی وقتی آن‌ها را زاده‌ی خیالات و توهمات خود می‌دانیم: آن‌ها کارآمد اند. جنگ به اصطلاح «ادیان» جز جنگ راهبردهای رقیب نیست.

خدایان بعضاً به این دلیل دور و بر ما می‌پلکند که در سیستم‌های روان‌شناختیِ شهودی و عمیقاً جاافتاده‌ای دخالت دارند که افکار و رفتار ما را به طور نامحسوس تغییر می‌دهند. جاذبه‌ی موضوع علم و آگاهی خدایان برای ما از این بابت هم هست که آن‌ها در زنده ماندن ما نقش دارند. وقتی تهدیدهای بوم‌شناختی و اجتماعی نسبت به زنده ماندن تغییر می‌کنند، اغلب خدایان نیز تغییر می‌کنند. انسان‌شناسان دیری است که ادیان را بازتاب‌های جامعه می‌دانند؛ مشاهدات جدیدتر حاکی از آن است که چه بسا جوامع بازتاب‌های دین باشند. اما این هردو نظر بیش از اندازه ساده‌انگارانه است. به جای آن باید گفت، گره‌خوردگی حلقه‌های بازخورد و پیکان‌های دوسویه باعث می‌شود دین‌های ما، جوامع ما، و ذهن‌های ما به هم پیوند بخورند. علوم باید فعلاً با آن چیزی کنار بیایند که مربوط به ما است - نقطه‌هایی محض بر روی این پیوستار به هم ریخته - و باعث می‌شود خدایان در اطراف ما بپایند.



خدایان به دلیل کارکردهای شان همچنان مهم می‌مانند. می‌توانیم به جاهایی توجه کنیم که نسبتاً کمتر دین‌دار اند، تا بفهمیم که چرا خدایان در جاهای دیگری این اندازه مهم هستند. در کتاب **مقدس و سکولار** (۲۰۰۴)، دانشمندان علوم سیاسی، پپا نوریس از دانشگاه هاروارد و رونالد اینگلرت از دانشگاه میشیگان، ثابت می‌کنند که در مناطق ثروت‌مند، یعنی جاهایی که شکل‌های سکولارِ عدالت و خدمات اجتماعی واقعاً مؤثر اند، اعتقاد به دین سست می‌شود. این نسبت معکوس بین عدالت سکولار و برابری اقتصادی از یک سو و دین‌داری از سوی دیگر گویای آن است که کارکردهای اجتماعی دین ممکن است از سوی نهادهای سکولار پذیرفته شود، از این رو بیان دل‌مشغولی ما را به دانش و آگاهی خدا و آنچه او مراقب آن است کم و بیش بی‌وجه می‌کند.

با توجه به نحوه‌ی مؤثر بودن خدایان، آیا ما می‌توانیم آن‌ها را نادیده بگیریم؟ به یک اعتبار، پاسخ کاملاً روشن است: البته که ما می‌توانیم بدون آن‌ها سرکنیم. همواره می‌توانیم چنین کنیم. چالش ما در دوران پیش رو خلق جهانی باثبات‌تر است که در آن برابری بیشتری برقرار باشد، جایی که افراد بیشتری موهبت آن را داشته باشند که نه فقط این نکته را قبول کنند، بلکه – و این مهم‌تر است – به این توافق برسند که با قبول این نکته، مسئولانه و با هماهنگی، در کنار هم زندگی کنند.

برگردان: افسانه دادگر

---

بنجامین گرانت پورزیتسکی انسان‌شناس و پژوهشگر در «مرکز تکامل، شناخت، و فرهنگ انسانی» در دانشگاه بریتیش کلمبیا در ونکوور کانادا است. آنچه خواندید برگردان بخش‌هایی از این نوشته‌ی او است: Benjamin Grant Purzycki, [‘Inside the Mind of God,’](#) Aeon, 18 March 2015.